

ابوالقاسم ذاکرزاده

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ وصول: ۸۳/۱۲/۲۴

تاریخ تأیید نهایی: ۸۴/۲/۲۸

چکیده

در قرن هجدهم، ادبیات آلمانی در پرتو اندیشه روشنگری رشد و توسعه یافت و ثمرات دلنشین و آموزنده‌ای به بار آورد. در آغاز دوره ادبیات روشنگری، گوشتد تحت تأثیر افکار عقل‌گرایانه لایب‌نیتس و ولف قرار داشت. او به تأسی از آن دو فیلسوف، رشد خرد را برای اخلاقی و سعادت‌مند شدن انسان ضروری می‌دانست و لسینگ ادیب و فیلسوف، ادبیات را در خدمت اشاعه بردباری دینی و انتقاد اجتماعی قرار داد. برخی از ادبای دوره روشنگری به تألیف حکایات حیوانات پرداختند، زیرا آن‌ها این حکایات را شیوه‌ای مناسب برای تربیت انسان و انتقادات اجتماعی تشخیص دادند. دوره روشنگری مساعدترین دوره برای خلق حکایات حیوانات است. در پایان این دوره ویلاندا افکار اپیکور را سرلوحه فعالیت ادبی خویش ساخت. در پایان باید یادآوری کرد که هدف مشترک تمام ادبای دوره روشنگری، تربیت اخلاقی و اجتماعی انسان است.

واژه‌های کلیدی: روشنگری، خرد، احساس، پیتیسوس، اخلاق، شعر، نثر.

تفکر و جو روشنگری

هدف این مقاله، معرفی ادبا و شعرای دوره ادبیات روشنگری آلمان است. اما پیش از ورود به این بحث، اشاره‌ای مختصر به فضای فلسفی این دوره ضروری به نظر می‌رسد. هدف اندیشمندان دوره روشنگری روشن نمودن امور در پرتو خرد است. انگیزه ایجاد افکار روشنگری، استبداد و اختناق بود که شاهان و روحانیان اروپایی به مردم تحمیل می‌کردند. پس از پایان قرون وسطی در سال ۱۵۱۷ م. بین پادشاهان و روحانیان دو مذهب کاتولیک و پروتستان، جنگ‌های سهمناک و مصیبت‌باری شعله‌ور شد که از سال ۱۵۴۶ م. تا ۱۶۴۸ م. یعنی حدود یک قرن ادامه داشت. بر اثر این جنگ‌ها و عواقب آن‌ها، در برخی نقاط اروپا حدود هشتاد درصد مردم کشته شدند، (فون بوریس، ج ۲، ۱۹۹۶، صص ۳۴۵-۳۴۶). پس از پایان جنگ، استبداد و اختناق شاهان و روحانیان همچنان ادامه یافت و لویی چهاردهم قدرت مطلقه خود را به مردم فرانسه تحمیل کرد، چنانکه نظریه پرداز حکومت مطلقه، ژان بودن Jean Bodin درباره سلطنت لویی چهاردهم می‌نویسد: «چنین حکومتی از قید هر قانونی آزاد و فقط مقید به مقررات حقوق الهی است». کلیسا نیز مخالفان خود را به جرم کفر، جادوگری و میثاق با شیطان به قتل می‌رسانید. این جنایات که شکل قانونی نیز به خود گرفته بود، تا سال ۱۷۹۳ م. ادامه داشت (بروک هاوس، ج ۸، ۱۹۶۹، ص ۴۴۶). اوضاع سیاسی، اجتماعی و دینی اروپا سبب شد که اندیشمندان و ادبای روشنگر سیاست، اخلاق و دین را موضوع اصلی آثار خود سازند. در انگلستان بر پایه تفکرات جان لاک درباره تقسیم قوای سیاسی به مقننه و مجریه، سلطنت مشروطه در سال ۱۶۸۹ م. بنیان نهاده شد. در فرانسه مونتسکیو قوه قضائیه را نیز به قوه مقننه و مجریه افزود. ولتر، متفکر و ادیب فرانسوی، برای حاکمیت بخشیدن خرد بر امور اجتماعی، سیاسی و دینی تلاش کرد. روسو اراده ملت را تنها مرجع قانونی برای تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی دانست. اگرچه این متفکران در آثار خود سخنی از انقلاب به میان نیاوردند، ولی چکیده افکار آن‌ها به صورت شعار آزادی، برابری و برادری، الهام‌بخش انقلاب فرانسه شد. در آلمان شرایط اجتماعی و سیاسی برای انقلابی نظیر انقلاب فرانسه مساعد نبود. زیرا وجود بیش از سیصد حاکم‌نشین مستقل، مانع وحدت ملی بود. به همین دلیل در آن کشور حکومتی مرکزی تشکیل نشد. در نتیجه از طرف مردم حرکتی یک دست برای تحقق آزادی صورت نگرفت. افزون بر آن، جنایاتی که انقلابی‌های افراطی در فرانسه مرتکب شدند، روشنفکران آلمانی را به وحشت انداخت و تنها عده معدودی مدافع انقلاب فرانسه باقی ماندند که در رأس آن‌ها فیشته قرار داشت. کانت از شنیدن خبر وقوع انقلاب فرانسه آن‌چنان به وجد آمد، که اشک از چشمانش جاری شد. اما هم او، پس از مشاهده جنایات انقلابیون یا انقلابی‌های فرانسه، با وجود آن‌که وقوع انقلاب را انگیزه گرایش بشر به پیشرفت اجتماعی می‌دانست، تکرار آن را نادرست خواند و خواهان انجام اصلاحات در امور سیاسی، اجتماعی و دینی، با معیار عقلانی شد. به عقیده او، هدف دین اخلاقی ساختن کردار انسانی است. کانت نیز مانند جان لاک و مونتسکیو معتقد به تقسیم قوای سه‌گانه سیاسی است. در چنین جامعه قانونمندی، ملت به همان اندازه پایبند تصمیمات حکومت است، که حکومت نیز پایبند تصمیمات ملت باشد. کانت علت اسارت بشر را عدم رشد عقل می‌دانست. به این دلیل، وی شعار روشنگری را چنین ابراز می‌کرد: شهامت داشته باش که عقل خود را به کارگیری. بی‌همتی در به کار بردن عقل سبب می‌شود انسان تحت قیمومیت دیگران قرار گیرد (کانت، ۱۹۹۵، ص ۱۶۲). اولین متفکر روشنگر آلمانی، فیلسوف و حقوق‌دانی به نام توماسیوس Christian Thomasius است. قصد او پالایش عقل از قضاوت‌های غلط بود. به عقیده او، جهان بدین‌وسیله در پرتو خرد روشن می‌گردد. یکی از اعمال برجسته و روشنگرانه او، مبارزه علیه جنایات کلیسا درباره کسانی بود که به جادوگری متهم می‌شدند. خدمت دیگر توماسیوس به رشد فرهنگ آلمان بود. او در دانشگاه هال^۱ که وی بنیانگذار آن بود، مقرر داشت تا دروس به زبان فرانسه و لاتین ارائه نشوند، بلکه فقط به زبان آلمانی تدریس شوند. به همین دلیل بود که ولف Christian Wolff اولین بار در این دانشگاه به زبان آلمانی تدریس کرد و از آن پس زبان آلمانی برای بیان افکار فلسفی پرورش یافت. (اشتوریش، ۱۹۹۲، ص ۳۸۶). در قرن هجدهم اداره اقتصاد آلمان در اختیار حکام بود. آن‌ها برای پیشرفت اقتصادی به دانشمندان متخصص نیاز داشتند. از این رو، به تأسیس دانشگاه‌های جدید همت گماشتند. برخی از متفکران روشنگر مانند ولف در این دانشگاه‌ها تدریس می‌کردند. آثار او در اکثر دانشگاه‌های آلمان تدریس می‌شد. ولف در راستای فلسفه لایب‌نیتس، عقل‌گرایی را در آلمان اشاعه داد. لایب‌نیتس معتقد بود که جهان از موجودات منفرد و مستقل^۲ تشکیل یافته و هر یک از آن‌ها فقط به اتکای استعداد درونی و ازلی خویش، و بدون دخالت سایر موجودات، حتی دخالت خداوند، تکامل می‌یابند. به باور او، خداوند به هنگام آفرینش، استعداد کل موجودات منفرد را با هم هماهنگ ساخته است. رایماروس Reimarus نیز معتقد بود که خداوند خالق جهان است، ولی امور جهانی مطابق قوانین طبیعی اداره می‌شوند و خداوند دخالتی در انجام آن ندارد. متفکران روشنگر دیگر عبارتند از: نیکلای و مندلسون. مندلسون که خردمندی یهودی بود پیوسته در صدد بود

رابطه مسیحیان و یهودیان را بهبود بخشد. رایماروس آغازگر روانشناسی حیوانات نیز بود (بروک هاوس، ج ۱۵، ۱۹۷۲، ص ۶۰۰). در دوره روشنگری، استبداد مطلقه در شخص فریدریش کبیر که شاهی روشنگر بود، به صورت استبدادی متمایل به روشنگری درآمد. تأکید فریدریش بر عقل عملی بود. او مبلغ وظیفه‌شناسی و بردباری دینی و فرهنگی بود. فریدریش به ولتر پناه داد و از لامتری و ولف حمایت کرد. مجموع آثار او بالغ بر ۳۰ جلد کتاب است. کانت در مقاله «روشنگری چیست» گرایش او را به روشنگری ستایش می‌کند. کانت آخرین فیلسوف دوره روشنگری بود، زیرا از یک طرف عقل را تنها مرجعی می‌دانست که صلاحیت دارد به سه سؤال اصلی زندگی: چه می‌توانم بدانم؟ چه باید انجام دهم؟ و به چه چیز امیدوار باشم؟ پاسخ دهد و از طرف دیگر حیطه توانایی عقل را محدود می‌کند و به خوشبینی بی‌اندازه کسانی که معتقدند عقل بشر می‌تواند با کمک علم به تمام مسائل پاسخ دهد، خاتمه می‌بخشد.

بحث و بررسی

در چنین فضای فلسفی بود که ادبیات آلمانی شکوفا شد و اندیشه روشنگری را با انواع گوناگون ادبی مزین ساخت. شاعران و نویسندگان، برای انتشار افکار روشنگری طیف وسیعی از افراد جامعه را مد نظر داشتند، از این رو برخی انواع دوره روشنگری مانند رمان، نمایشنامه و اشعار موزون، مطابق سلیقه و درک افراد ژرف‌اندیش و برخی همچون حکایات حیوانات، باب ذوق و فهم افراد ساده‌اندیش نگاشته شدند. ما در این مقاله به منظور آشنا ساختن خوانندگان با آثار ادیبان روشنگری خلاصه برخی از این دونوع گرایش را ارائه می‌دهیم.

ادبیات دوره روشنگری

اولین ادیب روشنگر آلمانی گوئتشد است، او در دانشگاه لایپزیگ استاد شعر و فلسفه بود. با انتشار کتاب «کوششی درباره هنر نقادانه شاعری» پای در صحنه ادبیات آلمانی نهاد و با پیروی از فلسفه ولف، کوشید عقل‌گرایی را در ادبیات به‌کار گیرد. از این رو، نظریه ادبیات کلاسیک فرانسوی را درباره هنر شعر و نثر پذیرفت و تصمیم گرفت در آلمان ادبیاتی همسنگ آن ایجاد کند. آکادمی فرانسه، قاعده شاعری و نویسندگی را بدین‌گونه تعیین می‌کند: خرد باید با نظم بخشیدن و روشن نمودن موضوعات، عمل تخیل را مهار کند. تکلیف شاعری و نویسندگی تقلید از طبیعت و واقعیت است و وظیفه خرد، مراقبت بر آن هنر است، تا احتمال نمایش طبیعت در اثر ادبی تقویت شود. (فون بوریس، ج ۲، ۱۹۹۶، ص ۳۳) گوئتشد به پیروی از بوالو می‌گوید: هنرمند باید امور زیبا را مطابق قوانینی شکل بخشد که همیشه معتبرند. شیوه دلنشین ساختن شعر و نثر همان است که ادبای باستان به‌کار بردند. زیرا نوع انسان و قوانین متعلق به عقل و سلیقه او تغییر نمی‌کند. او در این نظریه که قصد ادیب بایستی شادی‌آفرینی و مفید بودن برای مردم باشد، با هوراس هم عقیده بود. شاعر تکلیف تربیت اخلاقی مردم را به عهده دارد و به مردم، نکته‌سنجی و توانایی شناخت امور را می‌آموزد. افزون بر آن، در مردم برای انجام امور نیک، ذوق و شوق به وجود می‌آورد. البته ذوق آن‌ها باید با قاعده‌ای انطباق داشته باشد که خرد آن را وضع می‌کند. گوئتشد خواهان ادبیاتی بود که کنش و ماجرا داشته باشد. زیرا در این صورت، عملی اخلاقی را متجلی می‌سازد. او تکلیف اخلاقی انواع گوناگون ادبی را چنین بیان کرد: «شعر و نثر، هنری است که می‌تواند به حقیقت و فضیلت خدمت بسیار کند. البته اگر هنر شاعری و نویسندگی در اختیار انسانی فرزانه و صادق قرار گیرد و مطابق قواعد حکمت به نظم درآید، نه مطابق سلیقه فاسد فردی فرومایه و نابخرد. هنر شعر و نثر در مدح، فضیلت را می‌ستاید و در هجو، خطای اخلاقی را نکوهش می‌کند. هنر شعر و نثر در حکایت، اخلاق را آموزش می‌دهد، در صحنه نمایش، زندگی انسان را به تصویر می‌کشد و در تراژدی، سرنوشت بدفرجام خطاکاران و فرجام نیکوکاران را توصیف می‌کند. نمایش کم‌دی ماهیت مسخره‌تمایلات افراد پست را نمایان می‌سازد. شعر و نثر در نمایش زندگی روستایی، معصومیت عصر طلایی را توصیف می‌کند، در حمد، الطاف خدای نیک‌آفرین را تحسین می‌کند، غمزدگان را تسلی و نادانان را آموزش می‌دهد و به تردیدکنندگان پایداری می‌بخشد و دل‌شکستگی را می‌کاهد، مرگ را شیرین و بدین‌گونه زندگی ابدی را با رنگ‌های زیبا ترسیم می‌کند» (همان، ص ۳۴).

ادبیات کلاسیک فرانسوی، شعر و به خصوص سبک نمایشنامه‌نویسی‌اش را تحقیقی کامل و حتی فراتر از قوانینی جاویدان برمی‌شمارد که تئوری آن در عهد باستان بنا شده و شکل یافته است. گوئتشد این قوانین را پذیرفت و آن‌ها را ساده ساخت و به صورت قواعدی عملی درآورد، تا قابل آموزش باشند. این دستورها حاوی آموزه‌های عقلانی و نمونه‌هایی از رفتار انسانی است که با عقاید کریستیان ولف در زمینه خرد دنیوی انطباق دارد. به عقیده گوئتشد، ادیب مکلف است با نیتی اخلاقی، مطابق قواعدی روشن و عقلانی در اشاعه اخلاق و حقیقت بکوشد. شاعر و مصنف باید از تعبیرات عامیانه و بیان امور عادی که جنبه روزمره‌ای یافته است، پرهیز کند و باید خود را در حیطه امور طبیعی و قابل درک و احتمالی نگه دارد، یعنی شاعر و مصنف باید پایبند به امور واقعی بوده، از تخیل محض اجتناب کند و باید گفتارش برای همگان قابل درک باشد. به این ترتیب شعر و نمایشنامه فقط وسیله سرگرمی و وقت‌گذرانی نیستند، بلکه تکلیف خردمندانه‌ای را در اشاعه اخلاق و حقیقت به عهده

دارند. به عقیده گوئش، تفاوت شعر و نثر در آن است که شعر موضوع نثر را زیباتر و وزین تر بیان می‌کند. مثلاً به جای این که بگوید: سرم درد می‌کند می‌گوید: سرم را درد می‌آزارد. گوئش قاعده نمایشنامه‌نویسی عقلانی و اخلاقی را به گونه زیر تعیین می‌کند:

- ۱- شاعر مطلبی اخلاقی را انتخاب می‌کند.
- ۲- او در ذهن خویش برای آن داستان یا حکایتی طرح می‌کند.
- ۳- چون حکایت تخیلی کفایت نمی‌کند، او برای وزین و معتبر ساختن داستان، به جستجوی نام‌ها و ماجراهای واقعی می‌پردازد.
- ۴- او در این مورد از تاریخ مدد می‌گیرد و ماجرای اشخاصی را برمی‌گزیند که با طرح داستان انطباق داشته باشد.
- ۵- او سپس داستان را به پنج بخش تقریباً مساوی تقسیم می‌کند.
- ۶- سرانجام موضوع داستان را وزین و موزون می‌سازد، تا نمایشنامه مورد پسند مردم قرارگیرد (فرایک و شرایبر، ۱۹۷۴، صص ۹۰-۹۱).

گوئش نمایشنامه را اصیل‌ترین نوع اثر ادبی می‌داند، زیرا عقل و اخلاق می‌تواند در آن به نمایش درآیند. او تراژدی را بهترین نوع نمایشنامه می‌داند، زیرا احساسات تماشاگران را شدیداً تحریک می‌کند و احساس ترس و حیرت و همدردی را در آنان به وجود می‌آورد، چرا که تماشاگران ماجرای قهرمان داستان را سرنوشت خویش تصور می‌کنند. تراژدی تماشاگران را سرگرم می‌کند، به آنان هشدار و آموزش می‌دهد و آنان را هوشیار به خانه باز می‌گرداند. گوئش معتقد است که قهرمان نمایشنامه باید شخصی خردمند و اخلاقی باشد تا بتواند نمونه و سرمشقی برای تماشاگران محسوب شود (آلت، ۱۹۹۴، ص ۳۴).

در عصر گوئش تئاتر مناسبی برای اجرای نمایشنامه‌های وزین وجود نداشت. از این رو او درصدد اصلاح وضع تئاتر برآمد و گروهی هنرمند شایسته را برای ایفای نقش‌های مهم برگزید و به این طریق راه خرد را به روی صحنه تئاتر گشود.

گوئش به ضعف خود در نمایشنامه‌نویسی واقف بود، ولی با وجود آن نمایشنامه‌ای را به نام **کاتوی میرا**^۳ در وزن و قافیه الکساندرن (شعر دوازده هجایی) تصنیف کرد، تا نمونه‌ای از نمایشنامه عقلانی و اخلاقی مورد نظر خود را عرضه کند. او در این نمایشنامه قاعده وحدت سه‌گانه‌ای را که ارسطو وضع کرده، دقیقاً رعایت کرده است (بار، ۱۹۹۸، صص ۳۴-۳۵)، یعنی داستان از یک ماجرای پیوسته که دارای آغاز و پایان است تشکیل گردیده و فاقد ماجراهای جانبی است (وحدت عمل). اجرا فقط در یک مکان یعنی در تالار کاخی در شهر اوتیکا^۴ واقع در افریقا و در یک زمان، یعنی از هنگام ظهر تا غروب آفتاب اتفاق می‌افتد (وحدت مکان و زمان). ارسطو قاعده وحدت سه‌گانه را بدین دلیل وضع کرد که افکار تماشاگران پراکنده نشود و فقط به ماجرای داستان توجه داشته باشند.

نمایش **کاتوی میرا** با استقبال فراوان مردم روبرو شد و گوئش بانی تئاتر وزین در آلمان شد. زیرا پیش از او نمایشنامه‌های جلف به روی صحنه می‌آمدند. گوئش در مورد نمایشنامه کمدی نیز صاحب نظر بود. او معتقد است که در نمایشنامه کمدی، بی‌عقلی و حماقت قهرمان داستان سبب خنده تماشاگران می‌شود. آن‌ها به این دلیل می‌خندند که خود را عاقل‌تر و بهتر از او می‌پندارند. ولی تماشاگران در عین حال از عیوبی که در قهرمان داستان دیده‌اند، آگاه می‌شوند و اگر آن عیوب نابخردانه را در خود ببینند یا به طور عاقلانه آن را بر طرف می‌کنند و یا حداقل آن را مخفی نگه می‌دارند تا عاقل به نظر آیند. اما چون کمدی‌های اخلاقی موضوعات جدی را به نمایش می‌گذارند، به مرور تأثیر خود را از دست دادند و برای تماشاگران خسته‌کننده شدند. علاوه بر گوئش، همسر او آدلگونه **Adelgunde** نیز داستان‌های کمدی تصنیف می‌کرد. گلرت **Gellert** ادیب دیگر دوره روشنگری، ماهیت نمایشنامه کمدی را تغییر داد تا حس همدردی تماشاگران را با قهرمان داستان تا حد گریستن تحریک کند. قهرمان این گونه نمایشنامه کمدی، شخصی اخلاقی است که در جامعه‌ای با مردمی سوداگر، درس عشق و برادری می‌دهد. در عصر ما برخی از فیلم‌های چارلی چاپلین به این گونه نمایشنامه‌های کمدی شباهت دارند. نمایشنامه‌های گلرت تلفیقی از تراژدی و کمدی است.

برایتینگر **Breitinger** و بودمر **Bodmer** دو ادیب روشنگرند که از گوئش پیروی می‌کردند، ولی در عین حال برخلاف او نقش تخیل را در هنر شعر مهم می‌دانستند. به این طریق مرحله اول دوره ادبیات روشنگری که در آن ادبیات فقط تحت قواعد عقلانی قرار داشت، پایان یافت و دوره اوج ادبیات روشنگری آغاز شد که در آن عقل و تخیل به ادبیات شکل می‌بخشیدند. بودمر می‌گوید: «تخیل از تمام ساحران جهان برتر است. او نه تنها امور واقعی را با نقشی زنده در معرض دید ما قرار می‌دهد و دورترین امور را مقابل دید ما می‌آورد، بلکه با نیرویی قوی‌تر از قدرت ساحری، امری را که هنوز واقعیت نیافته است از حالت امکان خارج کرده و آن را واقعیت می‌بخشد. به طوری که گویا آن را می‌بینیم و می‌شنویم و احساس می‌کنیم» (فریکه و شرایبر، ۱۹۷۴، ص ۹۲).

پیرا و لانگه زبان جدیدی را می‌جستند که برای ابراز احساسات مناسب باشد. آن‌ها وزن و قافیه شعر را کنار گذاشتند، تا احساس آزادانه جاری گردد. مشهورترین شعر سبک آناکرون به نام مسیح، متعلق به کلوپ اشتوک **Klopstock** است. او مانند مارتین لوتر زبان آلمانی را بسیار

غنی ساخت. کلوپ اشتوک ستایشگر خلقت است و با پیروی از لایب نیتس بین مخلوقات و خداوند رابطه‌ای می‌بیند که دارای سلسله مراتب است. به نظر او روح انسان، وحدتی از اندیشه و احساس است، تکلیف شاعر این است که با کمک نیروی تخیل و حرکت زبان برای ایجاد آهنگ و سخن، نیروی باطنی خود را به گونه‌ای متمرکز سازد که تأثیرش آن‌چنان شونده را از خود بی‌خود سازد که عالی‌ترین امکان هستی و تعیین خویش را تجربه کند و به این طریق خواننده می‌تواند قرابت روح خود را با الوهیت احساس کند (فریکه و شرایبر، ۱۹۷۴، ص ۸).

گسندر تحت تأثیر لایب‌نیتس، جهان موجود را بهترین جهان ممکن شناخته و به سبک ظریف و زیبایی آن را توصیف کرده است. کلاسیست واقع‌گرایانه به وصف بهار می‌پردازد. او مانند ارسطو معتقد است که وظیفه شاعر تقلید از طبیعت است، بنابراین شاعر باید نقاشی را سرمشق خود سازد. به عقیده ارسطو زیبایی طبیعت حاصل نظم و قواعد منطقی است که بر آن حاکم است. از این رو تکلیف شاعر تقلید از نظم و قواعدی است که سبب زیبایی طبیعت است. به این دلیل برخی از شاعران دوره ادبیات روشنگری، شعر و نقاشی را حاصل مشاهده طبیعت می‌دانستند، زیرا شاعری مشاهده درونی طبیعت است.

هالر که پزشک و طبیعت‌پژوه^۵ بود، درباره هدفمندی کوه‌های آلپ که ناهنجار به نظر می‌رسند و نیز درباره گیاهان آن کوهستان، شعر سروده است. او در این شعر، زندگی طبیعی و اخلاقی مردم کوهستان را با زندگی مسخ شده و غیرطبیعی ساکنان شهر مقایسه می‌کند. هالر اشعاری نیز درباره ماوراءالطبیعه، خرد، خرافات و وجود شر^۶ در جهان شعر سروده است. گلرت که قبلاً درباره او سخن گفتیم، بیانگر عقاید ادبی پیشین دوره روشنگری است. او این عقاید را به این صورت خلاصه می‌کند: شادی بخردانه به علت اطمینان از فایده‌مند بودن و هدفمندی امور و اتفاقات روزگار، خوشبینی شادی‌بخش، احترام به فضیلت و معرفت و در حقیقت حرمت نهادن به وظیفه انسانی، ایمان به مذهب پیسیسموس، لذت از شنیدن نغمه سازی که روح را می‌نوازد، سرشاری از اندیشه و لطافت احساس، روحیه شادمان و شوخ با ظرافت اخلاقی (همان، ۱۹۷۴، صص ۸-۹). گلرت همچنین مصنف حکایت حیوانات است، او در میان نویسندگانی چون لسینگ، فیشر و ففل بهترین حکایات را درباره حیوانات تصنیف کرده است. محبوبیت گلرت بین مردم به قدری بود که روزی فردی روستایی به او یک گاری پر از هیزم هدیه کرد. اگر در اینجا از حکایات سیاسی ففل نمونه‌ای را به طور خلاصه نقل کنیم به شیرینی کلام می‌افزاید: روزی گرگی بره‌ای را دنبال کرد. بره به درون کلیسا گریخت. گرگ در آستانه کلیسا ایستاد و گفت: او از چنگ من گریخت. ولی نمی‌داند که کشیش هم بره‌خور است. در دوره ادبیات روشنگری، پیروان مذهب پیسیسموس^۷، مانند فیلسوفان روشنگر معتقد به تجربه شخصی و بی‌واسطه هر فردی از پدیده‌های ایمانی بودند. آن‌ها از اعتقاد خشک و تعصب‌آمیز پرهیز داشتند. به عقیده ادبای پیرو پیسیسموس، انسان می‌تواند از طریق روح به خدا راه یابد. به همین دلیل است که انسان باید خداوند را در دل و احساس خویش جستجو و تجربه کند. ادبای پیرو این مذهب در نامه‌ها و یادداشت‌های روزانه و در موعظه‌های کلیسا، احساسات و تجربیات دینی خود را بازگو می‌کردند.

ترستگن شعری به این سبک سروده است که مضمون آن چنین است:

خود فرود آ، به نرمی، آرامی

از خود و از زمان و هم زمکان.

در چنان جاودانگی، اینک

می‌تواند خدا پدید آید

سرزمین پدر، چنین نزدیک

به کجا در پی‌اش گریزانی؟

یکی از برجسته‌ترین ادبای دوره روشنگری لسینگ است. او دارای شخصیتی متین، اندیشه‌ای روشن و بیدار و باوری خلل‌ناپذیر بود. لسینگ به توانایی انسان برای کسب فضیلت و حقیقت، اعتقاد راسخ داشت. به عقیده او خرد علت حرمت و امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات است. لسینگ انسان را نه صاحب حقیقت، بلکه طالب آن می‌دانست. در پندار او، وظیفه انسان کوششی پایدار برای کسب حقیقت است. او می‌گوید: اگر خداوند تمام حقایق را در دست راست خود نگه دارد و با دست چپ به کسب آن اشاره کند، با وجود آن‌که کوشش برای کسب حقیقت با خطای مکرر همراه است، من با فروتنی خود را بر روی دست چپ او می‌اندازم و می‌گویم:

خداوند! حقیقت از آن تو و کوشش برای یافتن آن، از آن من (اشتوریش، ۱۹۹۲، ص ۳۸۶).

فعالیت ادبی لسینگ در سه زمینه انجام گرفت. این سه زمینه عبارتند از: نمایشنامه‌نویسی، نقد ادبی و نقد دین.

گوتشد پیش از لسینگ بانی تئاتر وزین در آلمان شد. او و همسرش نمایشنامه‌هایی برای تبلیغ خردمندی و فضیلت اخلاقی نوشتند. گلرت با تلفیق تراژدی و کمدی، توانست نمایشنامه‌نویسی را تغییر مسیر دهد. این نوع نمایشنامه، احساسات تماشاگران را برای ایجاد همدردی برمی‌انگیخت.^۸ لسینگ این سبک نمایشنامه‌نویسی را از گلرت پذیرفت و براساس آن نمایشنامه‌ای به نام مینا بارن هلم نوشت. لسینگ در اولین نمایشنامه تراژدی که نوشت، قاعده نمایش‌نویسی را که در آن زمان رایج بود، در هم ریخت. طبق قاعده مرسوم، نمایشنامه کمدی رفتار نابخردانه و خلاف اخلاق قهرمانان متعلق به طبقه سرمایه‌دار شهرنشین را، به تمسخر می‌کشید و تراژدی قهرمانانی را که متعلق به طبقه فئودال بودند، تحسین می‌کرد. لسینگ این امتیاز را از طبقه فئودال سلب کرد. افزون بر آن، فاصله میان تماشاگران و قهرمانان نمایشنامه را از بین برد تا آن‌ها از فاصله دور درباره قهرمانان قضاوت نکنند، بلکه خود را در سرنوشت آنان سهیم دانسته و با آنان همدردی کنند. چنین احساسی سبب می‌شود که در تماشاگران عشق به نزدیکان شکوفا شود. همان‌طور که قبلاً بیان شد، لسینگ «جدیت زندگی و شوخی» را در نمایشنامه مینا بارن‌هلم تلفیق کرد. خلاصه این نمایشنامه چنین است: سرگردی نجیب از دودمان تلهم پس از پایان جنگ‌های هفت ساله، گرفتار وضعی شورناک و وخیم می‌شود: زیرا او علاوه بر از دست دادن ثروت خود، کارش به بدنامی نیز کشیده است. در نتیجه، احساسات او در اثر بدگویی دیگران جریحه‌دار می‌شود. سرگرد در مهمانخانه‌ای در شهر برلین اقامت می‌کند. او در اینجا نامزدش را می‌بیند. نام او مینا از خانواده بارن‌هلم است. مینا که مدت‌ها بی‌نتیجه در جستجوی سرگرد بوده و سرانجام او را یافته است، قصد دارد با او پیوندی دائمی ایجاد کند. ولی سرگرد گمان می‌کند با وضعیتی که برایش پیش آمده است، دیگر نمی‌تواند با او ازدواج کند. به همین دلیل مینا نیز و انمود می‌کند که بدنام شده و حرمت خود را از دست داده و در نتیجه مطرود شده است. سرگرد تصمیم می‌گیرد از او حمایت کند. در این بین، فرستاده‌ای از طرف پادشاه و فرستاده‌ای از سوی خانواده سرگرد وارد می‌شوند و به این ترتیب، حیثیت از دست رفته مینا بار دیگر به او اعاده می‌شود. هنگامی که لسینگ در شلسین به سر می‌برد، به سرنوشتی مشابه قهرمان نمایشنامه‌اش گرفتار می‌شود. بنابراین می‌توان باور داشت که او سرنوشت خود را به صورت نمایشنامه درآورد. در نمایشنامه مینا بارن‌هلم، سرنوشت سرگرد غم‌انگیز است، ولی نقش افرادی که متعلق به طبقه پایین جامعه‌اند، باعث خنده تماشاگران می‌شود. مثلاً در پرده چهارم این نمایشنامه، قماربازی متقلب که فرانسوی است، موجب افشای جنبه منفی اخلاق فرانسویان می‌شود و تماشاگران را به خنده و امی دارد (یاکوب، آرنو، گلازر، ۱۹۷۵، ص ۱۰۷). لسینگ در تراژدی *امیلیا گالوتی*^۹ موضوعی را که متعلق به عهد باستان است، به عصر خویش منتقل می‌کند و از این راه دربار فرمانروایان کوچک خودکامه را آماج انتقاد قرار می‌دهد. اما آخرین نمایشنامه برجسته لسینگ، ناتان خردمند نام دارد. این اثر نمایانگر نظریات اومانستی لسینگ درباره ادیان است.

لسینگ تمثیل انگشتر یا همان قرابت سه دین یهودی، مسیحی و اسلام را از کتاب *دکامرون*^{۱۰} نوشته بوکاچیو دوست و هم مسلک پدر مکتب اومانیسیم، پترارک Petrarca برداشت کرده است، ولی این تمثیل قبل از تولد بوکاچیو در کتاب *صد نوول*^{۱۱} که مجموع نوول‌هایی است که بین قرن سیزدهم و چهاردهم در ایتالیا جمع‌آوری شده، آمده است. تمثیل انگشتر در کتاب *صد نوول*، در ضمن نوول هفتاد و سوم آمده است. در این نوول فقط خداوند می‌داند که کدام انگشتری اصلی است. اما در کتاب *نوول‌های دهگانه* بوکاچیو، تمثیل انگشتری در حکایت سوم نقل شده است. یعنی این تمثیل در کتاب بوکاچیو برجسته‌تر نمایان شده است. در کتاب *نوول‌های دهگانه*، پدر به خاطر عشقی که به سه فرزند خود دارد، هر سه انگشتر را مشابه هم می‌سازد. لسینگ این عقیده بوکاچیو را می‌پذیرد و در نمایشنامه ناتان خردمند می‌گوید: پدر چون پسرانش را به یک اندازه دوست می‌داشت، سه انگشتر مشابه به آن‌ها اهدا کرد. علاوه بر آن در نمایشنامه ناتان خردمند، برخلاف کتاب *صد نوول*، آمده است که حتی خداوند نیز نمی‌داند که انگشتری اصلی کدام است (کوشل، ۱۹۹۸، ص ۲۹۷) در اروپا ابراز چنین عقاید انسان دوستانه درباره دین با خطر همراه بوده است. به همین دلیل، گردآورنده *صد نوول* ناشناخته است و بوکاچیو حکایت را از قول کسانی آورده که پیاپی از یکدیگر شنیده‌اند. لسینگ نیز به خاطر ابراز چنین عقایدی با اسقف اعظم هامبورگ، گوتسه Goeze درگیری شدید داشته است. لسینگ در بیست سالگی نمایشنامه کمدی یهودیان را تصنیف کرد و قضاوت مسیحیان درباره پیروان دین یهود را مورد تمسخر قرارداد. در سال ۱۷۵۴ میلادی، با فیلسوف یهودی مندلسون آشنا شد و دوستی آنان تا پایان عمر ادامه یافت. همان‌طور که قبلاً بیان شد مندلسون تا پایان عمر سعی در پیوند مسیحیان و یهودیان داشت. منظور لسینگ از ناتان خردمند در واقع مندلسون است. البته ذکر این نکته جالب است که لسینگ اولین ادیبی نیست که در آلمان از برادری ادیان سخن گفته است.

8- Rührende Komödie

9- Emilia Galotti

10- Decamerone

11- *Il novellino*

اشن باخ Wolfram Eschenbach در قرن سیزدهم میلادی یعنی هنگام جنگ‌های صلیبی در داستان *پارتسیفال* چنین حکایت می‌کند که پدر پارتسیفال در بغداد نزد خلیفه مسلمانان خدمت می‌کرده است. او در آنجا با زنی مسلمان ازدواج می‌کند و از او صاحب پسری می‌شود. روزی بین پارتسیفال و برادر مسلمانش جنگی رخ می‌دهد و شمشیر پارتسیفال در خلال نبرد می‌شکند یعنی خداوند نمی‌خواهد بین آن دو برادر جنگ رخ دهد. اشن باخ پس از نگاشتن این رمان عقیده‌اش را درباره بردباری دینی در رمان دیگری به نام *ویله‌هالم*^{۱۲} علنی‌تر بیان کرده است (فون بوریس، ۱۹۹۲، ص ۸۴).

زمینه دیگر فعالیت هنری لسینگ، نقد ادبی است. او در کتاب *لاوکون*^{۱۳} عقیده رایج درباره هنر شاعری را مورد نقادی قرار داده است. تا زمان لسینگ برخی از ادبا هنر نقاشی و شعر را در اصل یکی می‌دانستند، زیرا هر دو به مشاهده طبیعت می‌پردازند و از آن تقلید می‌کنند. به عقیده آنان تنها تفاوت شعر و نقاشی در آن است که شعر با کلمات، ولی نقاشی با رنگ‌ها طبیعت را نمایان می‌سازد.

وینکلنم *Winkelmann* تندیس مردی روحانی اهل ترویا را نمونه هنر عهد باستان می‌خواند و عظمت آن را تمجید می‌کند، زیرا در آن با وجود آن‌که ماری به اندام مرد ترویایی و فرزندانش پیچیده است و سرانجام آن‌ها را می‌کشد، آرامش در چهره او حاکم است، زیرا سازندگان این مجسمه که سه نفر بوده‌اند، روحیه رواقی داشته‌اند. آنان مشاهدات خود را از واقعیت، با ایده‌ای که در درونشان وجود داشت، یعنی آرامش و توازن روح، عجین می‌کردند و هنر خلق می‌نمودند، به این دلیل، آثار مجسمه‌سازان عهد باستان دارای عظمت و آرامش است. از طرف دیگر ورژیل در شعری، سرنوشت روحانی ترویایی را توصیف و در آن رنج و درد آن مرد روحانی و فرزندانش را بیان می‌کند. لسینگ با مقایسه هر دو، نتیجه گرفت که چون شعر حاصل حرکت زبان در زمان است، می‌تواند اوج درد و رنج انسان را باز نماید، ولی مجسمه‌ساز حالت و وضعیت انسان را در لحظه کنونی تثبیت می‌کند. در نتیجه اگر مجسمه‌ای نمایانگر فریاد درد و رنج انسان باشد، موزون نیست و خسته‌کننده است. شعر بیانگر حرکت است، ولی مجسمه‌سازی حرکت را در یک لحظه زمانی متوقف می‌کند. هومر زیبایی هلنا را با توصیف راه رفتن خرامان او و تأثیرش بر بزرگان ترویا نمایان می‌سازد. بنابراین نقاشی و مجسمه‌سازی و شعر دارای قواعد و قوانین ویژه خویش‌اند. به عبارت دیگر هر نوع هنری دارای قواعد و قوانین خاص خود است. لسینگ عقیده مندرج در ادبیات کلاسیک فرانسه را درباره اصول و قواعد هنر شعر، به گونه دیگری تعبیر می‌کند. در ادبیات کلاسیک فرانسه عقیده بر آن است که شاعر آگاهانه طبق قوانین جاویدانی که ارسطو آن را تعیین کرده است، شعر می‌سراید اما لسینگ نخست معتقد است تا زمانی که در آلمان ملت واحدی تشکیل نگردد، نمی‌توان قوانینی که برای همه معتبر باشد، ارائه داد و دیگر آن‌که می‌گوید شکسپیر بدون آگاهی و به طور طبیعی از قوانین شاعری پیروی کرده است. به عقیده او نبوغ شاعری باعث می‌شود طبق قوانین طبیعی هنر شاعری، شعر خلق شود. قلمرو دیگری که لسینگ برای اشاعه افکار روشنگرانه خویش برگزید، حکایات حیوانات است. او آثار نویسندگانی را که در این زمینه فعالیت کرده‌اند، مورد نقادی قرار داد و خود نیز حکایاتی را تصنیف کرد. لسینگ یکی از بررسی‌های انتقادی، تمثیلی را که لافونتن از ازوپ حکایت‌نویس قرن ششم قبل از میلاد نقل می‌کند، ناموفق می‌خواند و برخلاف آن شعر مولوی را در این زمینه موفقیت‌آمیز و ممتاز به شمار می‌آورد. لسینگ این شعر را در کتابی که در سال ۱۶۹۷ م. به قلم هربلوت *Herbelot* در پاریس انتشار یافت، خوانده بود. اما خلاصه حکایت ازوپ: ازوپ همراه بردگان دیگر در باغی برای اربابی کار می‌کرد. همراهان او به خوردن انجیر مشغول شدند. هنگامی که ارباب از بردگان پرسید چه کسی انجیر دزدیده است، بردگان ازوپ را نشان دادند. ازوپ برای اثبات بی‌گناهی خویش آب گرم نوشید و خواست که بردگان دیگر نیز آن قدر از آن آب گرم بنوشند که حال تهوع به آن‌ها دست داده و هر چه را خورده‌اند، برگردانند. به این طریق بردگان دروغ‌گو شناخته شدند. اما مولوی در مثنوی می‌گوید: خداوند در روز قیامت به ریاکاران که خود را در جهان مردمی پاک معرفی می‌کنند، آب داغ می‌نوشاند، تا باطن آن‌ها برملا گردد (لسینگ، ۱۹۹۵، صص ۷۷-۷۸). لسینگ تعدادی حکایت حیوانات تصنیف کرده است و ما یکی از آن‌ها را برمی‌گزینیم. با موضوع این حکایت، دو نویسنده دیگر حکایاتی نوشته‌اند. لسینگ حکایتی را که ما در اینجا خواهیم آورد، با توجه به این دو حکایت نوشته است. بنابراین درک درست منظور او منوط به دانستن این دو حکایت است. البته هر حکایتی با عطف به حکایت قبلی نگاشته شده است. اولین حکایت متعلق به فدروس *Phadrus* در قرن اول میلادی است:

روزی بره‌ای کنار نه‌ری آب می‌خورد. گرگی که بالاتر مشغول نوشیدن آب بود، او را دید و درصدد برآمد بهانه‌ای برای دریدن او بیابد. گرگ به بره گفت: چرا آبی را که می‌نوشم، گل‌آلود می‌کنی؟ بره ملوس با احترام گفت: آقای گرگ! چطور ممکن است؟ چون آب از سمت شما به سوی من جاری است! این پاسخ بر گرگ بسیار سنگین آمد، ولی باز پی بهانه دیگر گشت و به بره گفت: چرا شش ماه پیش به من ناسزا گفتی؟ بره جواب داد: من در آن وقت هنوز به دنیا نیامده بودم! گرگ گفت: حتماً پدرت بوده است و به بره حمله کرد و او را درید. این حکایت وصف شرایط اجتماعی است که قدرتمندان خود را پایبند قانون نشان می‌دهند، در حالی که به دنبال بهانه‌ای می‌گردند تا به حقوق مردم تجاوز

12- *Willehalm*

13- *Laokoon*

کنند. حکایت بعدی متعلق به بابریوس Babrios در قرن دوم میلادی است:

روزی گرگی بره‌ای را جدا از گله یافت. او به دنبال بهانه‌ای گشت تا بره را بدرد. گرگ به بره گفت: تو یک سال پیش در حالی که هنوز یک الف بچه بودی، به من ناسزا گفتی! بره پاسخ داد: من هنوز یک سال عمر ندارم! گرگ گفت: چرا مزرعه مرا زیر و رو کرده‌ای؟! پاسخ داد: من علف نمی‌خورم! گرگ گفت: چرا چشمه‌آبی را که من از آن می‌نوشم، گل‌آلود کرده‌ای؟! بره گفت: من هنوز شیر مادرم را می‌نوشم! گرگ ناگهان جست و بره را گرفت و گفت: حتی اگر همه اتهاماتی را هم که به تو نسبت می‌دهم نقش بر آب کنی، باز خوراک منی! این حکایت وصف شرایط جامعه‌ای است که در آن قدرتمندان خود را ملزم به داشتن دلیلی قانونی برای تجاوز به حقوق ملت نمی‌دانند. لسینگ در این باره حکایت گوسفند و گرگ را نگاشت. روزی گوسفندی برای خوردن آب کنار رودخانه آمد. او گرگی را در طرف دیگر رودخانه مشغول خوردن آب دید. گوسفند که می‌دانست گرگ نمی‌تواند از آن طرف رودخانه به او حمله کند فریاد زد: آقای گرگ من آبی را که می‌نوشی، گل‌آلود نمی‌کنم! خوب نگاه کن، من شش هفته پیش به تو اهانت نکرده‌ام! حداقل پدرم هم این کار را نکرده است! گرگ تمسخرهای گوسفند را می‌شنید و با ناراحتی دندان‌های خود را به هم فشار می‌داد. او به گوسفند گفت: برو خدا را شکر کن که ما گرگ‌ها به شما گوسفندها، بردباری نشان می‌دهیم و با قدم‌های مغرورانه دور شد. این حکایت وصف قدرتمندانی است که ناتوانی در مقابل ملت را به حساب بزرگواری خود می‌نهند. اما اگر موقعیت بیابند، ماهیت خود را نشان می‌دهند (قهرمان، ۱۹۹۷، ص ۱).

لسینگ در اواخر عمر به فلسفه و تاریخ روی آورد و برای آن طرحی فراهم کرد. به عقیده او بشریت مطابق مشیت الهی در جهت شکوفایی انسانیت و تحقق آزادی گام برمی‌دارد. به نظر لسینگ نزول وحی مربوط به عهد کودکی بشریت است. ولی بشر اکنون می‌تواند به یاری عقل، حقایق را دریابد (فون بوریس، ج ۲، ۱۹۹۶، ص ۱۱۷).

یکی دیگر از ادبای دوره روشنگری لیشتنبرگ Lichtenberg است. او ریاضیدان و فیزیکدان نیز بود. با وجود اندام ناقص و ضعیفی که داشت بسیار پر کار بود و با جدیت به تحقیق در روانشناسی پرداخت. در انگلستان مدتی طولانی اقامت داشت و در آنجا با هنر نمایشنامه‌نویسی آشنا شد. اما مهارت ادبی او در نوشتن جملات قصار بود. او افکار خود را با جملات کوتاه و ظریف و پر معنا بیان می‌کرد. آخرین ادیب بزرگی که از دوره ادبیات روشنگری آلمان می‌توان یاد کرد، ویلاند Wieland است. او حکایت شاعرانه‌ای را به نام *موراریون*^{۱۴} به سبک روکوکو سرود. این شعر مورد تحسین گوته جوان قرار گرفت. ویلاند مشهورترین رمان دوره روشنگری را نیز به سبک روکوکو تصنیف کرد. سبک روکوکو بین وظیفه خرد و حواس در زندگی انسانی تفاوت قابل می‌شود. تکلیف حواس، تأیید جهان و لذت بردن است، ولی تکلیف خرد تعیین اندازه لذت بردن است. خرد در هنر شعر برای مطالب قالب مناسب تعیین کرد، و ملاحظت سخن را تضمین می‌کند. در سبک روکوکو، بین حواس و خرد توازن برقرار می‌شود. روکوکو در واقع بیان هنری فلسفه اپیکور است.

اپیکور هدف زندگی را لذت بردن می‌دانست و معتقد بود که لذت باید پایدار باشد. اما چون لذت بردن سبب بیماری و درد و رنج می‌شود، پس خرد باید بر آن اندازه‌ای تعیین کند تا لذت، دائمی باشد (گلازر، ۱۹۷۵، ص ۱۰۷ و یودل، ۱۹۰۶، ص ۲۰). ویلاند در رمان *آگاتون* توازن بین خرد و حواس را در لذت بردن به سبکی شیوا تعلیم می‌دهد. لسینگ درباره آن می‌گوید: این رمان مورد پسند کسانی است که می‌اندیشند و ذوقی وزین دارند. موضوع رمان آگاتون ماجرای زندگی جوانی است که در حال رشد و نمو است و دیار شرق و غرب را در می‌نوردد و از شهرهای کهن دیدن می‌کند. در زندگی پر نشیب و فراز خود زمانی نازپرورده شده و طعم سعادت را می‌چشد و گاهی به مصیبت گرفتار می‌آید. سپهسالاری راهزنان دریایی را تجربه می‌کند. او گاهی نیک‌نام و گاهی بدنام می‌شود. زمانی تأیید و گاهی تبعید می‌شود. ولی سرانجام تحت تعلیم سوفیستی ماده‌گرا قرار می‌گیرد و آرمان‌گرایی و خیال‌پردازی را از دست می‌دهد. آگاتون واقعیات جهان را می‌پذیرد و خود را با آن وفق می‌دهد. دیگر لذت بردن از تمایلات غریزی را امور احساسی به شمار نمی‌آورد و آن‌ها را گناه فاحش نمی‌خواند، بلکه به کمک عقل، بین نیاز روحی و جسمی توازن به وجود می‌آورد. معشوقش روان نام دارد. آگاتون درباره بینش رؤیایی پیشین خود می‌گوید: دیدگان من که مدت‌ها عادت داشتند، چیز دیگری غیر از آنچه معمولاً انسان در آن سنینی که من بودم می‌بیند، مشاهده کنند روان را به صورت دختری جذاب نمی‌دیدند، بلکه به صورت دوست‌داشتنی‌ترین روان که زیبایی روحانی‌اش از میان جامه شفاف خاکی می‌درخشید (یاکوب، آرنو، گلازر، ۱۹۷۵، ص ۱۰۹).

نتیجه‌گیری

در دوره روشنگری تحولات بزرگی در جهت رشد خرد و آزادی فردی به وجود آمد. در انگلستان در سال ۱۶۸۰ احزاب تشکیل شدند و نه سال بعد حکومت مشروطه برقرار شد. در سال ۱۷۸۹ در فرانسه با هدف برابری، برادری و آزادی انقلاب صورت گرفت. ولی در آلمان به علت وجود سیصد حاکم‌نشین مستقل و عدم وحدت ملی، تحولاتی نظیر آنچه که در کشور انگلستان و فرانسه رخ داد، به وجود نیامد. اما تأثیر تفکر

روشنگری در فلسفه ادبیات و افکار عمومی باقی ماند. در این دوره روزنامه‌نگاری نوین پدید آمد و به تبع آن افکار و آثار متفکران و ادبای آلمانی به صورت مقاله در مجلات متعدد منتشر شد. تا جایی که تعداد متفکران روزنامه‌نگار از دو هزار و پانصد نفر در اوایل قرن هجدهم به ده هزار نفر در پایان قرن افزایش یافت و تعداد خوانندگان مجلات از پانزده درصد مردم در اواسط قرن، به حدود یک چهارم جمعیت آلمان توسعه یافت. دستاورد دیگر روشنگری، ایجاد زبان واحد در آلمان است. مارتین لوتر کتاب *انجیل* را به زبانی ترجمه کرد که امروز زبان رسمی آلمان است. پیروان کاتولیت در جنوب آلمان تا قرن هیجدهم این زبان را به عنوان زبان رسمی به رسمیت نمی‌شناختند بنابراین زبان واحدی وجود نداشت. ادبای روشنگر به خصوص گوتشد این زبان را آن چنان قاعده‌مند و شیوا ساختند که در سراسر آلمان به عنوان زبان واحد به رسمیت رسید. در زمینه ادبیات نیز تأثیر روشنگری تداوم یافت. به طوری که دوره توفان و اضطراب را می‌توان تأکید شدید و افراطی برخواسته‌های آزادی خواهانه متفکران و ادبای دوره روشنگری به شمار آورد.

منابع

- 1- Alt, P A., *Tragödie der Aufklärung*, Tübingen und Basel, ed-, 1994.
- 17- Bahr, E. A., in: Ehrhard Bahr (Hrsg.): *Geschichte der deutschen Literatur*, Tübingen und Basel, ed-, 1998.
- 18- Borries, E. und E., *Deutsche Literaturgeschichte*, Band 1, München, ed-, 1992.
- 19- —————, *Deutsche Literaturgeschichte* Band 2, München, ed-, 1996.
- 20- Brockhaus E., Band 8, Wiesbaden, ed-, 1969.
- 21- —————, Band 15, Wiesbaden, ed-, 1972.
- 22- Fricke, G., Schreiber, M., *Geschichte der deutschen Literatur*, Paderborn, ed-, 1974.
- 23- Ghahraman, A., *Prosa – Texte*, ed-, 1997.
- 24- Glaser, H., Jakob L., Arno L., *Wege der deutschen Literatur*, Frankfurt am Main, Berlin, Wien, ed-, 1975.
- 25- Gottsched, J. Ch., *Sterbender Cato*, zuerst gespielt 1731 und zuerst gedruckt, ed-, 1732.
- 26- Jodl, F., *Geschichte der Ethik*, Stuttgart, ed-, 1906.
- 27- Kant, "Was ist Aufklärung", in: Rolf Toman (Hrsg) : *Immanuel Kants Werke in sechs Banden*, Koln, ed-, 1995.
- 28- Kuschel, K., *Vom Streit zum Wettstreit der Religionen*, Düsseldorf, ed-, 1998.
- 29- Lessing, G. E., *Fabeln*, Stuttgart, ed-, 1995.
- 30- Störig, H., *Kleine Weltgeschichte der Philosophie*, Frankfurt am Main, ed-, 1992.